



Typology of the Texture of Iranian Mountain- villages (Dashtak village, Fars province)

Behzad Vasigh¹

¹- Associate Professor, Department of Architecture, jundi_shapur University of Technology, Dezful, Iran. vasiq@jsu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:
18/01/2025
Accepted:
05/05/2025

Natural and human factors, including climatic characteristics, cultural contexts, livelihood types, and various other elements, have led to the formation of two types of rural layouts in Iran: flatlands and foothill settlements. The spatial organization in foothill villages in Iran is predominantly terraced, characterized by roof-yard layouts. However, some foothill villages exhibit unique features that differ from this dominant pattern. This study, focusing on the village of Dashtak, examines the ratio of mass to space in buildings, as well as their spatial organization, to analyze the differences compared to prevalent examples. The research method is based on field studies, with data collected through library research and direct observations. The objective of the study is to identify the factors shaping the distinctive architectural layout of Dashtak village. In the initial stage, a map of the village houses was created through field observation. Among the existing houses, only those with historical value, valid documentation, and the possibility of repeated visits were selected and analyzed. The analysis of architectural organization, the arrangement of mass and space, and access types revealed that the presence of a central courtyard in addition to the roof-yard layout indicates a unique spatial organization in foothill villages. This arrangement can be attributed to factors such as blocking undesirable winds, creating a private boundary against the public area of the roof-yard, and providing secondary access during emergencies through eastern and western balconies.

Keywords: Typology, Village Texture, Dashtak, Foothill Village.

Cite this article: Vasigh, Behzad (2024), "Typology of the Texture of Iranian Mountain- villages (Dashtak village, Fars province)", *The History of Village and Rural Settlement in Iran and Islam*, Vol. 2, No. 3, P: 121-144.

DOI: 10.30479/hvri.2025.21477.1057

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Behzad Vasigh

Address Associate Professor, Department of Architecture,
jundi_shapur University of Technology, Dezful, Iran.

E-mail: vasiq@jsu.ac.ir

گونه‌شناسی بافت روستاهای کوهپایه‌ای ایران (روستای دشتک استان فارس)

بهزاد وثیق^۱

^۱- دانشیار گروه معماری، دانشگاه صنعتی جندی شاپور دزفول، دزفول، ایران. vasiq@jsu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	عوامل طبیعی و انسانی، از جمله ویژگی‌های اقلیمی، زمینه‌های فرهنگی، نوع معیشت و سایر عوامل متنوع، سبب شکل‌گیری دو گونه بافت روستایی در ایران شده‌اند: زمین‌های مسطح و بافت‌های کوهپایه‌ای. انتظام بافت در روستاهای کوهپایه‌ای ایران عمدتاً به صورت پلکانی با چیدمان بام-حیاط دیده می‌شود. با این حال، برخی از روستاهای کوهپایه‌ای ویژگی‌هایی متفاوت از این الگوی غالب دارند. در این تحقیق، با تمرکز بر روستای دشتک، تلاش شده است نسبت توده به فضای ابنیه و نحوه انتظام آن بررسی شده و تفاوت‌های آن با نمونه‌های غالب تحلیل شود. روش تحقیق این پژوهش، مبتنی بر مطالعات میدانی است و با تأکید بر روستای دشتک، اطلاعات لازم از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و مشاهدات مستقیم گردآوری شده است. هدف تحقیق، شناسایی عوامل مؤثر در شکل‌گیری فرم خاص بافت معماری روستای دشتک است. در مرحله اول، نقشه خانه‌های روستا از طریق بررسی میدانی برداشت شد. از میان خانه‌های موجود، تنها خانه‌هایی که ارزش تاریخی داشتند، اسناد معتبر مرتبط با آن‌ها موجود بود و امکان بازدید مکرر فراهم بود، انتخاب و تحلیل شدند. بررسی انتظام معماری، چینش توده و فضا، و نوع دسترسی‌ها نشان داد که وجود حیاط مرکزی در کنار الگوی بام-حیاط نشان‌دهنده نوعی گونه خاص در انتظام بافت روستایی کوهپایه‌ای است. این چینش را می‌توان به عواملی مانند دفع بادهای نامطلوب، ایجاد مرز خصوصی در برابر عرصه عمومی بام-حیاط، و ضرورت دسترسی ثانویه در مواقع اضطراری (از طریق ایوان‌های شرقی و غربی) نسبت داد.
دریافت:	
۱۴۰۳/۱۰/۲۹	
پذیرش:	
۱۴۰۴/۰۲/۱۵	
واژگان کلیدی:	گونه‌شناسی، بافت روستا، دشتک، روستای کوهپایه‌ای.

استاد: وثیق، بهزاد (۱۴۰۳)، «گونه‌شناسی بافت روستاهای کوهپایه‌ای ایران (روستای دشتک استان فارس)»، فصلنامه تاریخ

روستا و روستانشینی در ایران و اسلام، سال دوم، شماره سوم، ص: ۱۴۴-۱۲۱.

DOI: 10.30479/hvri.2025.21477.1057

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)

حق مؤلف ©نویسندگان.



مقدمه

هدف عمده مطالعات گونه‌شناسی، یافتن تمایلات فرهنگی و معیشتی و بررسی چگونگی تنوع در ریخت، نما، سازه یا فرهنگ‌واره، در قالب کالبدی سازمان‌دهی فضا است (Ahani, 2019 & Dadashpoor). از این‌رو، چنین مطالعاتی با تکیه بر مقایسه تطبیقی مشاهدات با گونه‌های وسیع‌تر، تلاش می‌کنند شباهت‌ها و تفاوت‌های نمونه مورد بررسی را با الگوهای تثبیت‌شده پیشین تحلیل کنند.

معماری روستایی به‌عنوان یکی از خالص‌ترین نمادهای کالبدی فرهنگ هر منطقه شناخته می‌شود؛ چراکه روستاها غالباً، به‌دلیل دور ماندن از مسیر تجدد معاصر، دارای ریخت و فرهنگی بومی، سخت و تاریخی هستند (Chen, 2020: 380). از این‌رو، گونه‌شناسی در معماری روستایی، علاوه بر اینکه به‌عنوان یک مطالعه علمی در شناخت نوع‌شناسی کالبدی‌های نوین عمل می‌کند، می‌تواند دروازه‌ای برای دستیابی به دستاوردهایی باشد که امروزه در معرض فراموشی و تخریب قرار دارند (Qian & Lu, 2020). یکی از مهم‌ترین گونه‌های معماری روستایی، معماری کوهپایه‌ای است. در این نوع سازمان‌دهی، بافت در دامنه کوه و بر اساس عواملی نظیر جهت آفتاب‌گیر، مسیر عمده گلباد منطقه، زاویه حمله بادهای محلی، جنس زمین (Narbarte- Hernández, 2020: 187)، زمینه‌های خاطره جمعی (سیروس صبری و فریدون‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۰) و سازه‌های بوم‌آورد شکل گرفته و توسعه می‌یابد. روستاهایی چون ماسوله، ایبانه و اورامانات تخت از این قبیل هستند. شکل غالب این روستاها به گونه‌ای است که هر خانه مسکونی بر بالای دیگری قرار دارد، به‌طوری که بام خانه‌های تراز پایین‌تر به‌عنوان حیاط مسکونی خانه‌های فوقانی مورد استفاده قرار می‌گیرد (خیرالدین و دلایی میلان، ۱۳۹۶: ۱۳۵ و شاکری‌زاد ایبانه و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۷). خیابان‌ها و کوچه‌ها معمولاً به دلیل فاصله‌ای که واحدهای مسکونی برای عبور جریان آب، تفاوت تراز توپوگرافی و سایر عوامل ایجاد می‌کنند، شکل گرفته‌اند. در این نمونه‌ها، حیاط عموماً بام دیگری است و حیاط شخصیت جداگانه‌ای از بام ندارد.

باین‌حال، در بررسی‌هایی که در روستای دشتک، واقع در استان فارس و از توابع شهرستان مرودشت انجام شده است، مشاهده می‌شود که حیاط برخلاف نمونه‌های پیشین، دارای ویژگی مستقل و شخصیتی ویژه است. فرض اولیه این پژوهش آن است که سازمان‌دهی توده و فضای

روستای دشتک، هم‌راستا با گونه‌های معمول روستاهای کوهپایه‌ای ایران است؛ اما ویژگی‌های زمینه‌ای خاص باعث ایجاد چنین تنوعی در بافت روستای دشتک شده است.

نگارنده، با تکیه بر مطالعات میدانی، مشاهدات کیفی و مقایسه تطبیقی روستای دشتک از منظر نحوه سازمان‌دهی بافت و پلان مسکونی واحدهای آن، تلاش می‌کند ریشه‌های تولید این نوع بافت را شناسایی کند. در همین راستا، این تحقیق دو پرسش اساسی را مطرح می‌کند:

۱. ویژگی‌های مسکونی در بافت روستای دشتک کدام‌اند؟
۲. تفاوت‌های بافت و معماری روستای دشتک با گونه غالب روستاهای کوهپایه‌ای ایران چیست؟

۱. مبانی نظری:

مناطق کوهپایه‌ای دارای خصوصیات جغرافیایی‌ای چون ارتفاع متوسط، ناهمواری‌های متنوع، جریان‌های سطحی آب، و تنوع خاک هستند. از ویژگی‌های اکولوژیکی این مناطق می‌توان به تنوع زیستی بالا، پوشش گیاهی متنوع، آب‌وهوای نیمه‌خشک تا مدیترانه‌ای با بارندگی متوسط و اختلاف دمای قابل توجه میان روز و شب اشاره کرد. این مناطق معمولاً در حد فاصل میان دشت‌ها و کوه‌ها واقع شده و شامل تپه‌ها، دره‌ها، و شیب‌های ملایم تا متوسط می‌باشند. به دلیل شیب زمین، رودخانه‌ها و چشمه‌ها در این مناطق فراوان‌اند و نقش مهمی در فرسایش و رسوب‌گذاری ایفا می‌کنند. خاک این مناطق اغلب حاصلخیزتر از کوهستان‌ها اما کم‌عمق‌تر از خاک دشت‌هاست. از منظر زیست‌بومی نیز، به دلیل موقعیت میان دو زیست‌بوم (کوهستان و دشت)، این مناطق از تنوع گونه‌ای بالایی برخوردارند و معمولاً پوشیده از مراتع طبیعی، بوته‌زارها، و درختچه‌های مقاوم به خشکی هستند. در برخی مناطق نیز جنگل‌های تنک مشاهده می‌شود. این مناطق از نظر اکولوژیکی نقشی کلیدی در تنظیم رواناب‌ها، تغذیه سفره‌های آب زیرزمینی، و جلوگیری از فرسایش خاک دارند (خالدی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۸۲؛ کاظمی، ۱۳۹۲). معیارهای گونه‌شناسی یک بافت روستایی را می‌توان در قالب جدولی نمایش داد که موارد مذکور را بر اساس ویژگی‌های جغرافیایی و اکولوژیکی مناطق کوهپایه‌ای شرح می‌دهد.

جدول ۱- معیارهای گونه‌شناسی در بافت روستایی منبع: (عزیزی و خلیلی، ۱۳۸۸ و زمانی و دیگران، ۱۳۹۴)

دسته‌بندی معیار	معیارها	توضیح مختصر
جغرافیایی و طبیعی	موقعیت جغرافیایی، شیب زمین، اقلیم، منابع طبیعی	ویژگی‌های فیزیکی و طبیعی منطقه که بر شکل‌گیری و توسعه روستا تأثیرگذارند.
کالبدی- فضایی	نحوه شکل‌گیری بافت، الگوی استقرار خانه‌ها، جهت‌گیری بناها، نوع مصالح، ارتفاع ساختمان‌ها، نوع شبکه معابر	ویژگی‌های فیزیکی و معماری بافت روستا که نشان‌دهنده ساختار فضایی و طراحی آن است.
عملکردی	الگوی فعالیت‌های اقتصادی، ساختار فضایی کاربری‌ها، نسبت فضای باز به بسته	نحوه استفاده از فضاها و فعالیت‌های اقتصادی که در روستا انجام می‌شود.
اجتماعی و فرهنگی	الگوهای زیستی خانواده‌ها، تأثیر سنت‌ها و آیین‌ها، مشارکت اجتماعی، تعلق مکانی	عوامل اجتماعی و فرهنگی که بر شکل‌گیری و استفاده از فضاها تأثیر دارند.
تاریخی و تحولی	سابقه سکونت، روند توسعه، میزان حفظ الگوهای بومی	تغییرات تاریخی و تحولات کالبدی و جمعیتی روستا در طول زمان.

گونه‌شناسی بافت روستایی به فرآیند شناسایی، طبقه‌بندی، و تحلیل ویژگی‌های کالبدی-فضایی و عملکردی سکونتگاه‌های روستایی اطلاق می‌شود. این فرآیند با هدف درک بهتر تنوع ساختاری روستاها و ارائه الگوهای مناسب برای برنامه‌ریزی و توسعه پایدار انجام می‌گردد. در مطالعات گونه‌شناسی روستایی، عواملی نظیر فرم استقرار، تراکم، نظم و شبکه معابر، شکل قطعات زمین، و نوع ساخت‌وساز مورد بررسی قرار می‌گیرد (شاکری، ۱۳۹۴: ۲۶).

روستاها کوهپایه‌ای، با توجه به ویژگی‌های اقلیمی خاص و ناهمواری‌های طبیعی، از الگوهای کالبدی متفاوتی برخوردارند که تأثیر قابل توجهی بر شکل‌گیری بافت آن‌ها داشته است (جدول ۲).

جدول ۲- گونه‌های اصلی بافت روستایی

گونه بافت	ویژگی‌ها	منبع
-----------	----------	------

متمرکز نامنظم	خانه‌ها فشرده و نامنظم در دامنه‌های شیبدار، معابر باریک و پریپچ‌وخم و پیروی از خطوط توپوگرافی.	نظام‌دوست، ۸۸:۱۳۸۹
خطی - کشیده	شکل‌گیری در امتداد راه یا رودخانه؛ به دلیل محدودیت شیب، فقط در یک جهت گسترش دارند.	پوراحمد و نوری، ۱۳۹۱: ۱۰۳
خوشه‌ای یا خوشه‌ای-خطی	ترکیبی از بافت فشرده در مرکز و گسترش‌های خطی در مسیرهای اصلی	رفیعی‌فر، ۴۵:۱۳۹۵

با توجه به مطالب فوق می‌توان بیان داشت که معماری روستاهای کوهپایه‌ای دارای ویژگی‌هایی است که «تبعیت از ناهمواری»، «توجه به مؤلفه‌های اقلیمی» نظیر جهت بادهای مطلوب، میزان تابش خورشید، نحوه دفع آب‌های سطحی و همچنین بهره‌گیری از مصالح بوم‌آورد را شامل می‌شود (Hosseini, 2022). نمونه‌هایی مانند روستاهای «ماسوله»، «ایبانه»، «اورامانات تخت» و «سراآسید» شواهدی از بهره‌گیری از چنین رویکردهایی در معماری خود را نشان می‌دهند. در شکل‌گیری بافت روستایی هر منطقه، برخی از این عوامل تأثیرگذاری بیشتری دارند. به‌عنوان مثال، در مناطق معتدل و مرطوب استفاده از جریان باد و تهویه طبیعی باعث شکل‌گیری بافت معماری برون‌گرا شده است (Bahramifar et al, 2022). در چنین بافت‌هایی، بالکن‌ها به‌عنوان فضاهای زیستی حضور دارند که منجر به تلفیق فضای داخلی و خارجی ساختمان‌ها می‌شوند.

در روستای «ماسوله»، استقرار بافت روستا در قسمت میانی دامنه کوهپایه و در بخش جنوبی آن صورت گرفته و بر اساس مفهومی تحت عنوان «حیات-بام» شکل گرفته است (شربتیان، ۱۳۹۷). علاوه بر عوامل اقلیمی، نقش عوامل فرهنگی مانند مفهوم «محرمیت»، تعریف «فاصله‌گذاری اجتماعی»، «حریم‌های شخصی و عمومی»، و «کهن‌الگوهای معماری» نیز در شکل‌گیری فضاهای روستایی حائز اهمیت است (Fazlnia, 2019). به‌گونه‌ای که اغلب روستاهای این نواحی، معماری برون‌گرا دارند و در آن‌ها «مرزبندی فضایی و اجتماعی» بر اساس طولانی کردن بام-حیات جهت کاهش دید و ایجاد مرز بین دو فضای سکونت خانوارها انجام می‌شود. این شیوه در فرهنگ‌های مختلف رواج داشته و ساختار کالبدی و معماری این روستاها را به سوی نظامی مشترک سوق داده است.

بر این اساس، مطالعات گونه‌شناسی، به تفکیک میان گونه‌های جلگه‌ای و کوهپایه‌ای پرداخته و گونه‌های هر زیرگروه را بررسی می‌کنند. با این حال، نمونه‌هایی نظیر مورد مطالعه می‌توانند فرضیات موجود را مورد بازبینی قرار دهند و در اعتبار آن‌ها بازنگری نمایند. نتایج چنین مطالعاتی می‌تواند به گشودن افق‌های جدید در تحلیل بافت روستاهای ناشی از ناهمواری منجر شود.

معماری روستاهای کوهپایه‌ای موضوع تحقیقات متعددی بوده است. موضوعاتی نظیر نحوه شکل‌گیری بافت، تحلیل کالبد معماری، تزئینات بناها، روش‌های توسعه یا ترمیم گردشگری در این روستاها از محورهای اصلی پژوهش‌ها بوده‌اند. برای مثال:

مولائی هشجین و «حسین‌نژاد» (۱۳۹۱) نقش خانه‌های روستایی را در توسعه پایدار این مناطق بررسی کرده و نشان داده‌اند که افزایش گردشگری با ارتقای درآمد ساکنین، استفاده از مسکن سنتی و گسترش دهکده‌های گردشگری، همگی تأثیر معناداری بر پایداری اجتماعی و اقتصادی مناطق کوهپایه‌ای دارند.

اصغری لقمجانی و فرهنگد (۱۳۹۵) مشکلات توسعه کالبدی-فیزیکی در روستاهای مختلف شهرستان کامیاران را تحلیل کرده و بر نقش شبکه معابر و بهداشت محیط به عنوان عوامل شکل‌دهنده توسعه این مناطق تأکید داشته‌اند.

حسن‌پور لمر (۱۳۹۳) با تحلیل ساختار خانه‌های سنتی شهرستان تالش، سه گونه خانه‌ی «کرسی بلند»، «تالاردار» و «غلام‌گردشی» را به عنوان گونه‌های غالب این مناطق معرفی کرده است. مظفر و همکاران (۱۳۹۵) با بررسی الگوهای معماری مسکن روستایی استان خراسان رضوی نشان داده‌اند که عوامل «زمان» و «مکان» به عنوان دو عنصر مهم در شکل‌دهی تدریجی و پیوسته الگوهای معماری این روستاها نقش داشته‌اند.

معقولی و احمدزاده (۱۳۹۶) گونه‌شناسی روستاهای سوادکوه را با تأکید بر سازه‌های مسکن بررسی کرده‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند که پلان‌های مسکونی به صورت خطی، U شکل و L شکل و با استفاده از مصالح بوم‌آورد نظیر چوب، سنگ، و خاک ساخته شده‌اند.

در تحقیقات بین‌المللی نیز پژوهش‌های متعددی درباره معماری روستاهای کوهپایه‌ای صورت گرفته است.

برای مثال، بداج و همکاران (۲۰۱۵) به تحلیل ۱۹ خانه سستی در مناطق مختلف اقلیمی نپال پرداخته و نشان داده‌اند که طراحی‌های بومی با استفاده از مصالح سبک، بهره‌گیری از تهویه طبیعی، سایه‌اندازی، و انتخاب جهت‌گیری مناسب ساختمان‌ها با شرایط اقلیمی سازگار شده‌اند.

تائو و همکاران (۲۰۲۴) معماری ۹۱۷ روستای تاریخی در شبه‌جزیره لی‌ژو را بررسی کرده و استفاده از کوچه‌های متراکم، دیوارهای مستحکم، و پوشش گیاهی به‌عنوان راهکارهای مقابله با طوفان‌ها را گزارش داده‌اند.

ژو و همکاران (۲۰۲۳) رابطه میان عوامل اقلیمی (مانند دما، سرعت باد، و تابش خورشیدی) را با شیب سقف و طول پیش‌آمدگی ساختمان‌ها در جنوب غربی چین تحلیل کرده و نشان داده‌اند که این ویژگی‌ها به‌طور مستقیم تحت تأثیر شرایط اقلیمی منطقه قرار داشته‌اند.

با توجه به تحقیقات فوق، هنوز مطالعه‌ای در خصوص روستای «دشتک»، به‌عنوان نمونه مورد بررسی در این پژوهش، صورت نگرفته است. همچنین، عمده تحقیقات تا کنون، بافت روستاهای کوهپایه‌ای را به‌صورت یکپارچه و بدون تمایزهای جدی تحلیل کرده‌اند. این یکپارچگی، از پیش‌فرض‌های اشتباه ناشی از محدود بودن زمین هموار و بهره‌گیری حداکثری از خاک زمین نشأت گرفته است که به حذف یا کاهش حیاط مرکزی یا حیاط دوم در این نوع سکونتگاه‌ها منجر شده است. بنابراین، این تحقیق از لحاظ رویکرد تحلیلی و انتخاب نمونه مطالعاتی می‌تواند از جنبه‌هایی نوآورانه محسوب شود.

۲. روش، تکنیک‌ها و قلمرو

روش تحقیق بر مبنای رویکرد کیفی و براساس روش‌های ترکیبی «پژوهش در نمونه موردی» و «پیمایشی» طراحی شده است. اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعات داده‌های نرم‌افزاری، منابع کتابخانه‌ای، مشاهدات میدانی و برداشت از بناهای مسکونی روستای «دشتک» جمع‌آوری شده است.

روستای «دشتک» از توابع بخش «درودزن»، دهستان «ابرج» شهرستان «مرودشت» است. ارتفاع این روستا از سطح دریا ۲۰۴۰ متر است. طبق آمار خانه بهداشت، جمعیت روستا در سال ۱۴۰۳ برابر با ۱۰۵۰ نفر بوده است. دین مردم روستا اسلام و مذهب ایشان شیعه می‌باشد. عوامل مؤثر

در شکل‌گیری روستا شامل «وجود زمین‌های کشاورزی مرغوب»، «منابع تأمین علوفه»، «نزدیکی به رودخانه»، «برخورداری از آب و هوای مناسب»، و «موقعیت قابل دفاع روستا» هستند.

براساس شواهد تاریخی مانند سنگ قبرها، برج‌های نگهبانی، و ابنیه تاریخی نظیر حمام قدیمی، خانه ابوالحسن صدر، حوض سنگی، پای برج، و درخت چنار امامزاده، می‌توان این روستا را تاریخی دانست. روستای «دشتک» در محدوده کوهستانی واقع شده و بافت کالبدی آن، به تبعیت از شیب محل استقرار، به‌صورت پلکانی شکل گرفته است.

شبکه معابر روستا به‌عنوان شریان ارتباطی، از الگوی نامنظم و بر مبنای «نیاز مردم» و «محدودیت‌های توپوگرافی» شکل گرفته‌اند. غالب معابر به‌صورت پیچ در پیچ، نامنظم و کم‌عرض هستند. این روستا حدود ۴۵۰ هکتار باغ انگور و بادام دیم و ۲۵۰ هکتار باغ گردو دارد.

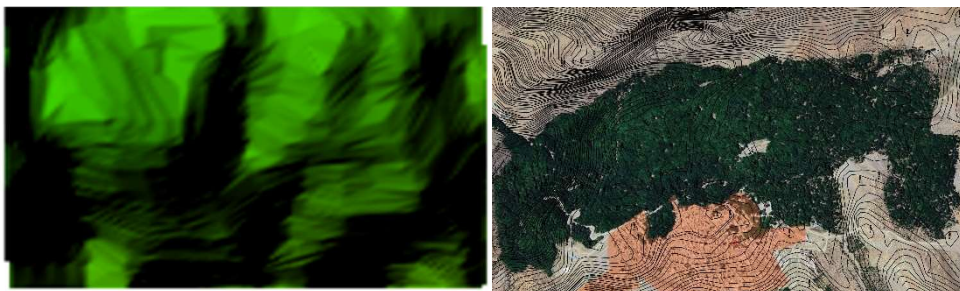
شغل مردم عمدتاً شامل «گیوه‌دوزی»، «زنبورداری»، «نمدمالی» و «رنگری» بوده است که با توجه به کاهش خرید این محصولات، برخی از شغل‌ها مانند «گیوه‌دوزی» و «نمدمالی» از جریان اشتغال مردم خارج شده‌اند.

روستای مورد مطالعه به دلیل قرارگیری در ارتفاع زیاد و «عدم مرکزیت مکانی» دارای حوزه نفوذ نمی‌باشد. اقلیم این منطقه «گرم» و «نیمه‌خشک» است که حداکثر درجه حرارت به میزان ۲۸ درجه سانتی‌گراد در فصول گرم و حداقل دما تا منفی ۱۴ درجه سانتی‌گراد در فصول سرد سال را به همراه دارد.

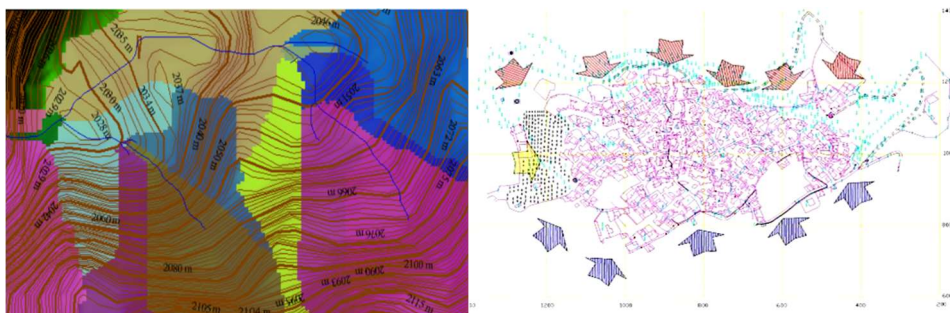
روستا تحت تأثیر سه نوع باد است: باد شمالی سرد و خشک، باد غربی باران‌زا، باد جنوبی گرم و خشک.

به علت قرارگیری روستا در دامنه کوه، شکل‌گیری بافت و جهت‌گیری عمومی روستا همسان با شیب کوه است (شکل ۱). براساس «شکل سمت راست»، می‌توان مشاهده نمود که شیب زمین باعث تفکیک عرصه باغداری و روستا شده است و مرز مشخصی بین این دو کاربری زمین وجود دارد.

شکل ناهمواری منطقه همچنین باعث شده که دامنه غربی عمدتاً در سایه باشد (شکل ۱ - چپ) و محل «تجمع آب حاصل از باران» قرار گیرد (شکل ۲ - چپ)، که خود زمینه کاشت پایدار درخت و ایجاد باغ را فراهم کرده است. بخش شرقی نیز به علت قرارگیری در معرض تابش، جهت احداث سکونت‌گاه انتخاب شده است.



تصویر ۱- راست- محدوده روستا و اراضی سبز به همراه نقشه ناهمواری چپ: سطح سایه اندازی ناهمواری بر روستا شمال در سمت راست نقشه قرار دارد منبع: (نگارنده مستخرج از نرم افزار googlemaper)



تصویر ۲- راست تاثیر شکل ناهمواری بر جهت‌گیری روستا - چپ: حوزه‌های آب ریز در ناهمواری با رنگ‌های به ترتیب کم‌آبریز به آبگیر با رنگ های قهوه‌ای، آبی و زرد مشخص شده‌اند- شمال در سمت راست نقشه قرار دارد منبع: (نگارنده مستخرج از نرم افزار googlemaper)

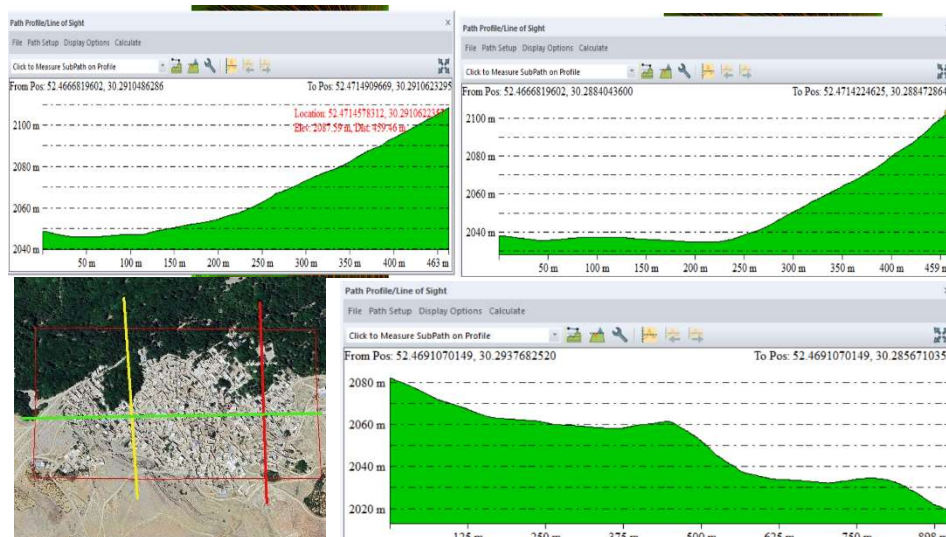


تصویر ۳. راست: نحوه قرارگیری روستا بر ناهمواری شرقی و دورنمای باغات در دامنه غربی- چپ: میزان فضای سبز در بافت کنونی روستا

به علت وجود «زمینی کاملاً سنگی و نامطلوب»، امکان رویش درختان جز در بخش غربی به حداقل می‌رسد. بنابراین، با توجه به جهت باد غالب روستا، می‌توان گفت درختان تأثیر چندانی بر ایجاد سایه، جلوگیری از وزش بادهای مزاحم و موارد مشابه ندارند.

برای کشاندن «باد مطلوب» به داخل روستا و خانه‌ها، در این اقلیم معمولاً «کوچه‌ها را در جهت باد مطلوب» می‌ساختند. کشیدگی روستا به صورت شمالی-جنوبی است که همواره امکان دریافت تابش نور خورشید را فراهم می‌کند. لذا جهت‌گیری روستا براساس عواملی همچون «جهت ناهمواری»، «باد» و «میزان دریافت تابش» تنظیم شده است.

روستا از دو جهت «شرقی-غربی» و «شمالی-جنوبی»، هر دو دارای شیب می‌باشد. با این حال، در جهت شمالی-جنوبی، دو ارتفاع متفاوت قابل مشاهده است که هسته اصلی روستا در ارتفاع بلندتر قرار گرفته است (تصویر ۴).



تصویر ۴- پروفیل ناهمواری های روستا به ترتیب از بالا راست برش زرد- و چپ: قرمز و پایین سبز، منبع: (نگارنده مستخرج از نرم افزار googlemaper)



تصویر ۵- راست: معابر روستا که جهت آن برهمکنش دریافت باد و رعایت ناهمواری است نقاط قرمز خانه‌های حیاط دار می باشند. چپ: شکل عمومی معبر منبع: (نگارنده)

۳. معماری و بافت روستا

روستای «دشتک» دارای پنج محله اصلی و دو محله جدید است. محله‌های اصلی عبارت‌اند از: «محله‌های خلیلی»، «پرساباط»، «پشبارک»، «کاوش راهک» و «محله خواجه». دو محله جدید نیز تحت عنوان «محله کاش» و «محله شه‌نشین» شناخته می‌شوند. عامل اساسی در شکل‌گیری محلات اصلی وجود «مسجد جامع» است که قدیمی‌ترین محله را تشکیل داده است.

فضاهایی که در اکثر خانه‌های این روستا مشاهده می‌شود عبارت‌اند از: ورودی، اتاق‌های نشیمن، حیاط مرکزی، آشپزخانه، انبار، حمام، سرویس بهداشتی، راه‌پله، کارگاه، آغل و طویله. فضای ورودی خانه غالباً در گوشه بنا قرار می‌گیرد. خانه‌های روستا «درون‌گرا» هستند و «حیاط مرکزی» در قلب بنا قرار دارد و سایر فضاها در اطراف آن ساماندهی می‌شوند. ستون‌هایی که برای نگهداری سقف تعبیه شده‌اند، این فضا را به تعدادی ریزفضا تقسیم کرده‌اند که هر قسمت عملکردی متفاوت دارد.

دیوارها پس از کرسی‌چینی، بر روی پی با خشت ساخته می‌شوند و سطح آن‌ها با کاه‌گل پوشانده می‌شود. در بافت معماری خانه‌ها، «حیاط» سه نقش اساسی ایفا می‌کند:

۱. تأمین نور و روشنایی،

۲. پیونددهی بین فضاهای دامداری و مسکونی،

۳. حفظ حریمیت.

«اتاق‌ها» به‌عنوان فضایی سرپوشیده جهت انجام فعالیت‌های انسانی نظیر خواب، استراحت و کار طراحی شده‌اند. مهم‌ترین مسئله در شکل‌گیری اتاق‌ها، حفظ حریم خصوصی یا «حریمیت»

است که با باز شدن اتاق‌ها به سمت ایوان یا حیاط مرکزی و استفاده از تعداد محدود بازشوها، این نیاز به‌خوبی تأمین شده است.

یکی دیگر از ویژگی‌های معماری خانه‌های روستای دشتک، نقش چندمنظوره دیوارهاست. دیوارهای خانه‌ها علاوه بر جداکننده‌های فضایی، به‌عنوان «محل نگهداری کتب مذهبی»، «یادگاری‌ها»، و گاه «محل قرارگیری رختخواب و وسایل پذیرایی» ایفای نقش می‌کنند، که باعث می‌شود دیوارها کاربردی فراتر از یک عنصر معمول در معماری داشته باشند (تصویر ۶).

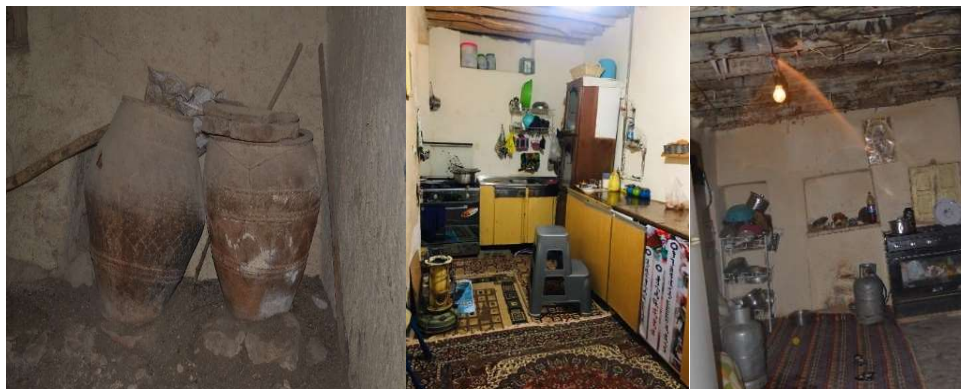


تصویر ۶- دیوار باقی مانده از فضای داخلی یکی از خانه‌های قدیمی

فضای آشپزخانه در خانه‌های روستای دشتک بسته به نیاز ساکنان به دو صورت مستقل و یا در تلفیق با فضاهای دیگر مانند اتاق، انبار، راه‌پله و نظایر آن شکل گرفته است. «انبار» به‌عنوان یکی از فضاهای اصلی در بنای روستایی مطرح می‌شود. این فضا از آن جهت که با توجه به زمستان سرد روستا می‌تواند محلی برای ذخیره سوخت (هیزم، زغال و...)، علوفه دام (کاه، یونجه، جو و...) و غذای انسان (غلات، آرد، حبوبات و...) باشد، اهمیت ویژه‌ای دارد (تصویر ۷).

فضایی مستقل تحت عنوان حمام را می‌توان در تعداد محدودی از خانه‌های روستایی مشاهده کرد. دلیل این امر را می‌توان در مشکل تأمین آب جهت استحمام و همچنین کمبود سوخت دانست که این عوامل سبب شده اغلب روستاییان از حمام عمومی استفاده کنند. در خانه‌های این روستا اکثراً حمام و سرویس بهداشتی را در طبقه پایین یعنی همکف قرار می‌دهند.

با توجه به قرارگیری روستا بر روی شیب، پله نقش تعیین‌کننده‌ای در حل اختلاف ارتفاع و ایجاد ارتباط بین فضاهای مختلف بنای مسکونی ایفا می‌کند.



تصویر ۷- راست: آشپزخانه و چپ انبار در خانه تاریخی در روستای دشتک

از طرفی، «پله» می‌تواند به‌عنوان عامل جداسازی فضای دام و انسان و نیز عامل ارتباط‌دهنده بخش «اندرونی» و «بیرونی» خانه ایفای نقش کند.

پنجره‌ها، بسته به جهت نورگیری و اقلیم روستا، ورود نور به داخل بنا را کنترل کرده و همچنین ارتباط بصری با فضای بیرون را برقرار می‌کنند. عملکرد دیگر بازشوها، تهویه هوا در فصل زمستان است. با توجه به روزهای سرد سال، پنجره‌ها تا حد ممکن کوچک طراحی شده‌اند.

دام‌ها بخش مهمی از سرمایه خانواده‌های روستایی را تشکیل می‌دهند. به همین دلیل، یکی از فضاهای اصلی خانه روستایی، فضای نگهداری دام است. این مکان معمولاً در پایین‌ترین سطح قرار می‌گیرد و به‌وسیله پله با سطح بعدی ارتباط دارد. جهت تأمین نور این فضا، حداقل بازشو برای آن در نظر گرفته می‌شود. فضای زیست دام را می‌توان به دو بخش اصلی تقسیم کرد: ۱. آغل: فضای سرپوشیده برای استقرار دام‌ها که اغلب با مصالح سنگین بنایی ساخته شده و فاقد پنجره یا روزنه‌های بزرگ است. ۲. انبار علوفه: محل ذخیره آذوقه دام‌ها، نظیر کاه، یونجه، سیوس و جو، که به همراه آغل به‌صورت یک مجموعه مکمل طراحی می‌شود.

در ساخت خانه‌های روستایی، مصالح به کار گرفته‌شده، بوم‌آورد هستند و از منابع موجود در روستا و اطراف آن تأمین می‌شوند. مصالح عمده شامل قلوه‌سنگ، گچ، سنگ، چوب، گل، کاه‌گل و حصیر می‌باشند. با توجه به اقلیم روستا، «سنگ» یکی از در دسترس‌ترین مصالح موجود است.

معماران محلی از سنگ برای ساخت پی‌ها، دیوارها و سایر عناصر ساختمان بهره می‌گرفته‌اند. سنگ، پس از جدا کردن از کوه، به‌صورت طبیعی یا با تبدیل به قطعات کوچک‌تر، آماده استفاده می‌شده است. ملات به‌کاررفته بین سنگ‌ها معمولاً «آهک طبیعی» بوده است.

«پله‌های» ساختمان‌های روستا نیز از سنگ و آهک ساخته شده و فراوانی مصالح سنگی باعث شده است که سنگ به‌عنوان مهم‌ترین عنصر در ساختمان‌سازی این منطقه انتخاب شود. از قلوه‌سنگ برای کف‌پوش گذرگاه‌ها و حیاط خانه‌های روستایی استفاده می‌شده که این سنگ‌ها از کف رودخانه‌ها جمع‌آوری و به محل کار منتقل می‌شده است.

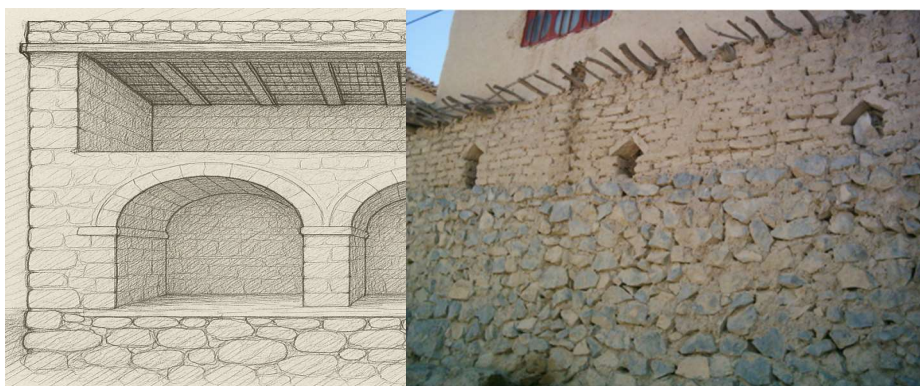
چوب‌ها معمولاً از دامنه غربی تأمین می‌شدند. از چوب برای ساخت سقف، ستون‌ها و گاه بازوهای مقاوم‌کننده در دیوارها استفاده می‌شده است. چوب‌های مورد استفاده شامل سپیدار، چنار و بلوط بوده که پس از فرآوری و برش، برای کاربردهای ساختمانی آماده می‌شدند.

«گچ» به‌عنوان یکی دیگر از مصالح منطقه مورد استفاده قرار می‌گرفته است. گچ، به‌عنوان ملات بین سنگ‌های دیوار، پوشش نهایی داخلی و خارجی و دوغاب استفاده می‌شده است. گچ مصرفی این منطقه از نوعی بوده که پس از خشک شدن، محکم و مقاوم می‌شود و باران و رطوبت تأثیر قابل توجهی بر آن نمی‌گذارند. حتی در ساختمان‌های مخروبه، گچ این دیوارها همچنان استحکام و مقاومتی مشابه سنگ دارد.

با توجه به سنگی بودن بستر منطقه، بناهای روستا نیاز چندانی به پی‌های عمیق و عریض برای انتقال نیرو ندارند. پی‌سازی معمولاً تا جایی انجام می‌شود که به بستر سنگی دسترسی پیدا شود. کرسی‌چینی اغلب با قطعات سنگی انجام شده که از کوه‌های اطراف جمع‌آوری و با ملات گل روی هم چیده می‌شده‌اند. این کرسی‌چینی، به ارتفاع ۷۰ الی ۸۰ سانتی‌متر، باعث افزایش مقاومت پایه دیوارها و مانع فرسایش ناشی از آب‌های سطحی، بارش یا رطوبت می‌شود.

دیوارهای خانه‌ها معمولاً روی کرسی‌چینی با «خشت خام» ساخته شده که از گل رس ورز داده‌شده قالب‌گیری شده و در آفتاب خشک شده است. ملات بین خشت‌ها ترکیبی از خاک رس و مقدار کمی ماسه است. در نقاطی که دیوار زیر بار سنگین یا نیروی برشی زیادی قرار می‌گیرد، «چوب» به‌صورت افقی در دیوارها قرار می‌گیرد تا نیروهای وارده را پخش کرده و مقاومت دیوار افزایش یابد.

سقف خانه‌های روستا مسطح بوده و عمدتاً از جنس چوب و حصیر ساخته می‌شده‌اند. استفاده از سقف‌های شیب‌دار یا طاق‌ها در این منطقه به دلیل شرایط اقلیمی رایج نبوده است. چوب‌هایی که برای سقف به کار می‌رفته شامل سپیدار، چنار و بلوط بوده که پس از قطع شاخه‌های اضافی، به فواصل ۱۰ تا ۲۰ سانتی‌متر روی دیوارها قرار داده می‌شدند. شاخ‌وبرگ‌های اضافی نیز برای پوشش روی تیرهای چوبی استفاده می‌شده‌اند. سقف‌ها به وسیله گل و «کاه‌گل» اندود می‌شده‌اند که باعث عایق شدن در برابر باران و رطوبت می‌شده است. حصیر نیز به عنوان پوشش روی تیرهای چوبی به کار رفته و برای افزایش مقاومت برخی سقف‌ها، از حصیر دولایه استفاده می‌شده است.



تصویر ۸- نحوه قرارگیری سطوح سازه‌ای خانه‌ای در روستای دشتک منبع: (نگارنده)

۴. بحث:

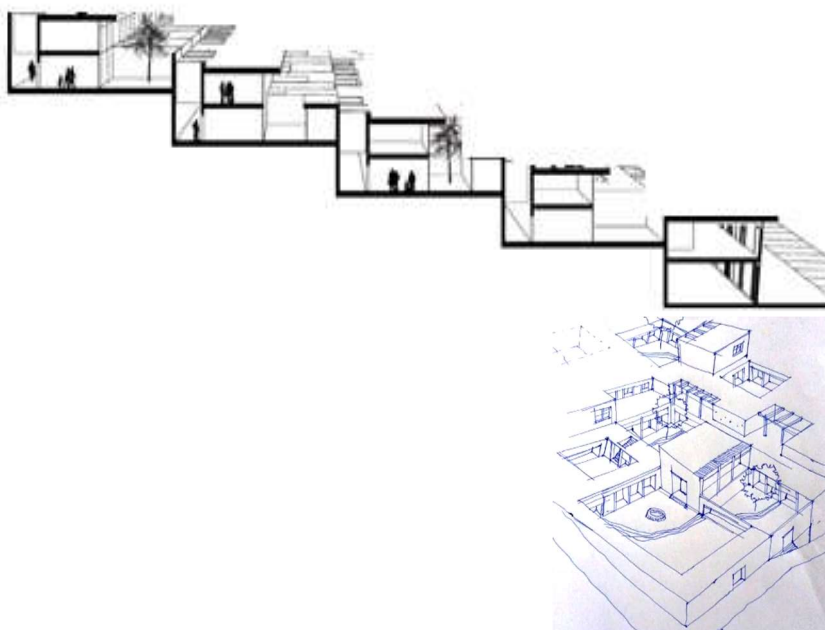
شکل عمومی خانه‌های روستا بر اساس میزان شیب ناهمواری به دو گونه «خانه پرشیب» و «خانه کم‌شیب» تقسیم می‌شود. در خانه‌های گونه اول، شیب زیاد باعث می‌شود تا تعداد خانه‌های دارای حیاط‌های وسیع کاهش یابد (تصویر - بخش نارنجی رنگ). دلیل این امر آن است که تسطیح در شیب زیاد و طول بلند، فاصله طبقات را افزایش داده و عملاً دسترسی خانوار را دشوار می‌کند. اما در دامنه‌های با شیب کمتر، تعداد خانه‌های طبقه‌دار حیاط‌دار افزایش می‌یابد. در این خانه‌ها، امکان تفکیک بین عرصه‌ها بیشتر است؛ با این حال، از نظر نوع کاربری‌ها، هر دو گونه خانه (پرشیب و کم‌شیب) مشابه یکدیگر هستند.



تصویر ۶- پراکنش خانه های حیاط دار مطابق بر ناهموازی روستا در دو بخش پرشیب و کم شیب منبع: (نگارنده)

خانه های مورد مطالعه در این پژوهش، طبق شرح جدول ۳، شامل فضاهایی نظیر «اتاق نشیمن»، «سرویس ها»، «محل نگهداری دام» و «اتاق» هستند. با توجه به نقشه های بررسی شده، سازماندهی فضایی این خانه ها ترکیبی از رویکردهای «درون گرا» و «برون گرا» را نشان می دهد که این ویژگی آن ها را از نمونه های مشابه در سایر روستاهای کوهپایه ای متمایز می سازد.

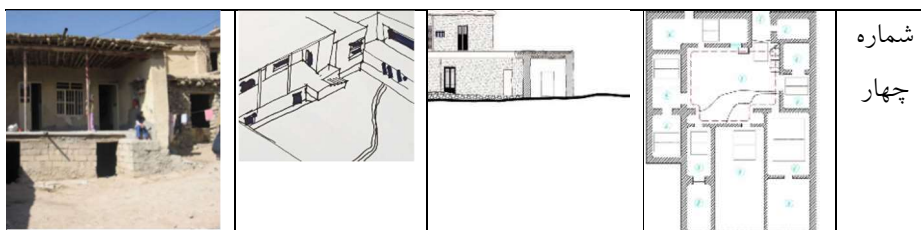
نحوه قرارگیری عرصه خانوار در بدنه شرقی و در شیب مثبت، باعث ایجاد «محرمیت» نسبت به واحد مسکونی فوقانی و نیز «جذب تابش خورشید» می شود. همچنین، این قرارگیری، بنا را از جهت «حمله باد نامطلوب» محافظت می نماید. علاوه بر این، ایجاد دیوارهای کناری و حیاط مرکزی، خود عاملی در شکست باد است و «حیاط» در اینجا عملکرد «بادشکن» دارد. تطابق با وضعیت عمومی زمین و استفاده از آن به عنوان «پلکان خارجی و داخلی» نیز در این خانه ها قابل توجه است.



تصویر ۷- قرارگیری خانه‌های روستای دشتک به صورت پلکانی و حیاط مرکزی منبع: (نگارنده)

جدول ۳- بررسی معماری خانه‌های تاریخی روستای دشتک

خانه	پلان	برش	حجم خانه	عکس از خانه
شماره یک				
شماره دو				
شماره سه				



همان‌طور که هندسه خانه شماره سوم و نحوه قرارگیری آن بر روی زمین در خانه شماره دو نشان می‌دهد، هندسه بنا به نفع کاهش در تسطیح و تغییر عوارض زمین طراحی شده است. بدنه جنوبی، به دلیل قرارگیری در سمت «پشت به آفتاب»، به محل نگهداری دام اختصاص داده شده است. در برخی نمونه‌ها، محل نگهداری دام به سمت غرب منتقل شده است. علت این جابه‌جایی، بهره‌گیری از بادهای محلی برای خشک نگه‌داشتن فضای درونی این عرصه است؛ به گونه‌ای که دائماً در معرض تعویض هوای تازه قرار گیرد.

طبقه فوقانی دارای عقب‌رفتگی به شکل ایوانی وسیع است که علاوه بر نورگیری، بخشی از آن می‌تواند مورد استفاده «همسایگی» قرار گیرد. در این نحوه انتظام حرکتی، «ایوان‌های شرقی و غربی» می‌توانند به عنوان «کوچه» در تراز دوم مورد استفاده قرار گیرند که علی‌رغم کاهش عرصه‌های نیمه عمومی، «تسهیل حرکتی» را در زمان یخبندان ممکن می‌سازد. باین حال، به واسطه نحوه دسترسی به این «مهابتی‌ها»، «عرصه خصوصی» تحدید نمی‌شود.

بخش‌هایی مانند «آشپزخانه» در طبقه زیرین قرار گرفته‌اند تا از «گرمایش انتقالی» آن‌ها برای طبقه بالا که عمدتاً «خواب» و یا «پذیرایی» است، استفاده شود. «عناصر سبز» در بدنه جنوبی حیاط کاشته شده‌اند تا مانع دریافت گرمای زمستانه نشوند. با توجه به اقلیم این منطقه، کاشت محدود درخت عاملی برای ایجاد سایه و تشکیل «جمع‌های خانوادگی و همسایگی» در حیاط است. گاهی، نوع درخت هویت ورودی را شکل داده است؛ برای مثال، درختان پوششی مانند تاک بر روی داربست قرار گرفته و ورودی را پوشش می‌دهند.

انتظام هندسی حیاط‌ها به دلیل تبعیت از ناهمواری، از الگوی واحدی پیروی نمی‌کند و این موضوع در شکل و اندازه اتاق‌های هر خانه نیز قابل مشاهده است. از این رو، نمی‌توان در شکل فضاهای داخلی و یا نسبت توده به فضای ابنیه این روستا به جمع‌بندی واحد یا یک الگوی مشترک رسید. باین حال، در حالت کلی، الگوی ثابت استفاده از «بام-حیاط» و «حیاط مرکزی» به عنوان

عناصر شکل‌دهنده به شاکله سازمان‌دهی فضایی مشاهده می‌شود. در شکل حیاط، به‌خصوص در ابنیه جدید، هندسه از فرم ارگانیک خارج شده و گوشه‌های حیاط «چهارگوش» شده است.

نتیجه‌گیری

به علت قرارگیری منابع زیستی در دامنه‌های دو رشته‌کوه البرز و زاگرس، «روستاهای کوهپایه‌ای» یا «دامنه‌ای» تعداد قابل‌توجهی از روستاهای ایران را دربرمی‌گیرند. در این میان، به‌دلایلی مانند اقلیم، وضعیت ناهمواری، نوع دفع آب‌های سطحی و نیز مبانی فرهنگی هر منطقه، «بافت و معماری روستاها» شکل ویژه‌ای به خود گرفته است. عموم روستاهای این نواحی بر پایه شکل «بام-حیاط» واقع شده‌اند که علی‌رغم احترام به زمین، مرزهای بین عرصه‌های جمعی و خصوصی را تضعیف می‌کنند. با این حال، در روستاهایی مانند روستای مورد مطالعه، برای کنترل بادهای نامطلوب و ایجاد «مرزبندی دوگانه» (به‌گونه‌ای که خانه هم در جنبه اجتماعی با پیوندهای روستا در ارتباط باشد و هم مرزهای خصوصی مخدوش نشود)، ترکیبی از «نظام بام-حیاط» و «نظام حیاط مرکزی» پدید آمده است. به عبارتی، هر خانه در طبقه بالا جنبه «برون‌گرا» داشته، اما در طبقه هم‌تراز با حیاط مرکزی ویژگی «درون‌گرا» یافته است.

جهت تقویت اتصال واحد مسکونی با سایر خانه‌های روستا، «ایوان‌ها» به‌گونه‌ای نظام‌یافته‌اند که امکان دسترسی از جوانب را فراهم آورده و به‌عنوان «پیاده‌راه» در زمان‌های نامناسب اقلیمی مورد استفاده قرار می‌گیرند. به این ترتیب، نوعی از «مرزبندی فضایی» در شکل‌دهی به فضای «بافت و معماری روستایی دشتک» به وجود می‌آید که با گونه‌های مسلط معماری روستاهای دامنه‌ای تفاوت دارد. در جدول ۴ می‌توان «گونه‌های معماری» و انواع «بافت» موجود در روستای دشتک را مشاهده کرد.

جدول ۴- گونه‌های بافت و معماری روستای دشتک

گونه بافت	ویژگی‌ها	نتیجه‌گیری گونه‌شناسانه
بافت پلکانی	تطابق کامل با شیب؛ خانه‌ها به صورت پلکانی قرار گرفته‌اند؛ جهت‌گیری بر اساس تابش و باد.	از نوع بافت‌های کوهپایه‌ای- توپوگرافی‌محور که مبتنی بر شیب زمین شکل گرفته است.

بافت فشرده نامنظم	معابر تنگ، پریپچ وخم، فاقد الگوی منظم هندسی؛ متأثر از محدودیت توپوگرافی	بافت از نوع ارگانیک سنتی و تاریخی است که بر اساس نیاز و انطباق با زمین شکل گرفته.
بافت ترکیبی عملکردی	ترکیب فضاهای سکونتی، دامداری، تولیدی، و ذخیره در یک خانه.	از گونه‌های چندمنظوره معیشتی-مسکونی رایج در روستاهای کوهستانی
نوع سازمان فضایی	ویژگی‌ها	نتیجه‌گیری گونه‌شناسانه
الگوی سازمان فضایی خانه‌ها	استفاده هم‌زمان از نظام حیاط مرکزی و بام-حیاط، انعطاف‌پذیری در شکل هندسی خانه‌ها.	الگو از نوع سازمان درون‌زا- برون‌گرا با تطبیق اقلیمی و فرهنگی.

منابع

منابع فارسی

کتاب‌ها

- رفیعی‌فر، سید حمید (۱۳۹۵)، *مبانی برنامه‌ریزی کالبدی روستا*، تهران: سازمان نشر دانشگاهی.
- شاکری، محمدرضا (۱۳۹۴)، *گونه‌شناسی بافتهای روستایی ایران*، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- کاظمی، م. (۱۳۹۲)، *جغرافیای طبیعی ایران*، انتشارات سمت.

مقالات

- اصغری لقمجانی، صادق؛ فرهمند، جسیم (۱۳۹۵)، «واکاوی مشکلات توسعه کالبدی - فیزیکی در روستاهای کوهستانی (منطقه مطالعه: شهرستان کامیاران)»، *برنامه‌ریزی فضایی (جغرافیا)*، دوره ۶، شماره ۲، صص. ۳۷-۵۶.
- پوراحمد، احمد؛ نوری، سمیه (۱۳۹۱)، «تحلیل ساختار فضایی روستاهای کوهپایه‌ای در شمال ایران»، *مجله جغرافیا و برنامه ریزی*.

- حسن‌پور لمر، سعید (۱۳۹۳)، «گونه‌شناسی خانه‌های سنتی شهرستان تالش نمونه موردی: روستای خاله سرا ۵۷»، مسکن و محیط روستا، دوره ۳۳، شماره ۱۴۷، صص. ۱۱۷-۱۳۱.
- خالدی، شهریار؛ کیخسروی، قاسم؛ احمدی براتی، فرزانه (۱۴۰۲)، «بررسی اثر تغییرات پوشش زمین بر دمای رویه سطحی زمین با استفاده از تصاویر ماهواره ای سنجنده مودیس-مطالعه موردی: شمال شرق ایران»، فصلنامه علمی-پژوهشی اطلاعات جغرافیایی «سپهر»، دوره ۳۱، شماره ۱۲۳، صص. ۱۷۹-۱۹۷.
- خیرالدین، رضا؛ دلایی میلان، ابراهیم (۱۳۹۶)، «حقوق همسایگی در بستر محدودیت‌های ژئومورفولوژی سکونتگاه‌های روستایی: مورد پژوهی؛ روستای اورامان تخت از تعارضات قانونی تا توافقات عرفی»، مسکن و محیط روستا، دوره ۳۶، شماره ۱۵۷، صص. ۱۳۱-۱۴۸.
- زمانی، الهام؛ حسینی، بهشید؛ ذبیحی، حسین (۱۳۹۴)، «الگوریتم های یکپارچه در تحلیل تعامل معماری و محیط نمونه موردی: روستاهای پلکانی ایران»، تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، دوره ۲۵، شماره ۷۶، صص. ۴۴۴-۴۶۱.
- سیروس صبری، رضا؛ فریدون زاده، حسن (۱۳۹۱)، «بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری بافت روستایی، مطالعه موردی روستای پا قلعه خوزستان»، مسکن و محیط روستا، دوره ۳۱، شماره ۱۳۸، صص. ۱۰۵-۱۱۴.
- شاکری زاد ابیانه، عباس؛ مسگری هوشیار، سارا؛ میری، حسن (۱۳۸۹)، «بازشناسی خانه در ابیانه»، مسکن و محیط روستا، دوره ۲۹، شماره ۱۳۱، صص. ۱۱-۲۴.
- شربتیان، یعقوب (۱۳۹۷)، «بررسی اقلیم، معماری و فرهنگ ماسوله با رویکرد معماری بومی از منظر انسان‌شناسی شهری»، فصلنامه علمی و پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، دوره ۱۰، شماره ۳، صص. ۴۷-۵۹.
- عباس زاده، مظفر؛ بهجت، حمید (۱۳۹۹)، «واکاوی ساختار معماری خانه‌های تاریخی و سنتی روستای سپورغان شهرستان ارومیه»، مسکن و محیط روستا، دوره ۳۹، شماره ۱۷۰، صص. ۶۷-۸۲.

- قدیری معصوم، مجتبی؛ رضوانی، محمدرضا؛ جمعه‌پور، محمود؛ باغیانی، حمیدرضا (۱۳۹۴)، «سطح‌بندی سرمایه‌های معیشتی در روستاهای گردشگری کوهستانی مورد: دهستان بالا طالقان در شهرستان طالقان»، *اقتصاد فضا و توسعه روستایی*، دوره ۴، شماره ۱۲، صص. ۱-۱۸.
- عزیزی، محمد مهدی؛ خلیلی، احمد (۱۳۸۸)، «ارزیابی الگوپذیری استخوان بندی بافت های روستایی ایران در طرح های هادی، بر اساس مدل فرایند تحلیل سلسله مراتبی AHP»، *پژوهشهای جغرافیای انسانی (پژوهش های جغرافیایی)*، دوره ۴۱، شماره ۶۷، صص. ۲۷-۴۰.
- معقولی، نادیا؛ احمدزاده، معصومه (۱۳۹۶)، «گونه‌شناسی مسکن روستایی شهرستان سوادکوه از نظر معماری و سازه»، *مسکن و محیط روستا*، دوره ۳۶، شماره ۱۶۰، صص. ۸۷-۱۰۲.
- مظفر، فرهنگ؛ عبدمجیری، امین؛ هاشمیان، عاطفه سادات (۱۳۹۵)، «مفاهیم در الگوی معماری مسکن روستایی (روستاهای استان خراسان رضوی)»، *مسکن و محیط روستا*، دوره ۳۵، شماره ۱۵۴، صص. ۵۹-۷۴.
- مولائی هاشجین؛ نصراله، حسین نژاد (۱۳۹۱)، «نقش مساکن سنتی روستاهای کوهپایه‌ای و کوهستانی در توسعه پایدار روستاهای غرب مازندران (رامسر-تنکابن)»، *مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی (چشم‌انداز جغرافیایی)*، دوره ۷، شماره ۱۸، صص. ۱-۱۷.
- نظام دوست، حسین (۱۳۸۹)، «تحلیل فضایی بافتهای روستایی در نواحی کوهستانی»، *فصلنامه پژوهشهای جغرافیای انسانی*.

منابع انگلیسی

Articles

- Bahramifar, B., Gharehbashloo, E., & Hosseini, A. (2022), "Environmentally responsive design in the vernacular architecture of mountainous regions. The case of Kang village, Iran", *Journal of Housing and the Built Environment*, vol. 37, no. 3, pp. 1283-1317.
- Bodach, S., Lang, W., & Hamhaber, J. (2014), "Climate responsive building design strategies of vernacular architecture in Nepal", *Energy and Buildings*, vol. 81, pp. 227-242.

- Chen Ningning (2020), "Rural community unbound: Trans-locality, rural-to-rural connections and the formation of inter-regional surname associations in China", *Journal of Rural Studies*, vol. 78, pp. 378-386.
- Dadashpoor, Hashem, Somayeh Ahani (2019), "A conceptual typology of the spatial territories of the peripheral areas of metropolises", *Habitat International*, vol. 90, pp. 102015.
- Fazlnia, A. (2019), "Petrogenesis and tectonic significance of Sardasht syenite-monzonite-gabbro-appinite intrusions, NW Iran", *International Journal of Earth Sciences*, vol. 108, pp. 49-66.
- Hosseini, A. (2022), "Evaluation of bioclimatic design strategies in Esfahak village using Mahoney method", *Journal of Cultural Heritage Management and Sustainable Development*, (ahead-of-print).
- Lak, A., Aghamolaei, R., & Azizkhani, E. (2018), "From segregation to integration of new developments in historic contexts: rural texture in Iran", *J Settlements Spat Plann*, vol. 9, no. 1, pp. 59-66.
- Lu, Y., & Qian, J. (2020), "Towards a material approach in rural geography: Architectural experiments in China's rural renaissance and reconstruction movements", *Geoforum*, vol. 116, pp. 119-129.
- Narbarte-Hernández, J., Iriarte, E., Rad, C., Tejerizo, C., Eraso, J. F., & Quirós-Castillo, J. A. (2020), "Long-term construction of vineyard landscapes in the Ebro Valley: The deserted village of Torrentejo (Basque Country, Spain)", *Catena*, vol. 187, pp. 104417.
- Okhovat, H., Dolagh, M. N., & Nasrolahi, M. R. (2019), "The study of the principles and methods of architectural design in the protected context of Meymand Historic Village", *Museology & Cultural Heritage/Muzeologia a Kulturne Dedicstvo*, vol. 7, no. 1.
- Tao, J., Xiao, D., Qin, Q., Zhuo, X., Wang, J., Chen, H., & Wang, Q. (2022), "Climate-adaptive design of historic villages and dwellings in a typhoon-prone region in southernmost Mainland China", *International Journal of Architectural Heritage*, vol. 16, no. 1, pp. 117-135.
- Xu, Q., Ding, Z., Wang, H., Wang, Y., & Mao, L. (2023), "The Effect of Climate Factors on 400 Years of Traditional Chinese Residential Building Roof Design: A Study from Southwest China", *Buildings*, vol. 13, no. 2, pp. 300.